بازتعریف معماری بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران

تحلیل و تبیین راهبردی بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع فرماندهان ارشد نظامی



شرح تحلیلی – تبیینی بیانات رهبر معظم انقلاب، آیت سید مجتبی حسینی خامنه ای (مد ظله العالی) در جمع فرماندهان ارشد نظامی

مقدمه

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جمع فرماندهان ارشد نظامی کشور، در تاریخ ۹ آبان ۱۴۰۵، از جمله مواضع راهبردی مهم در تبیین جهت‌گیری‌های دفاعی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود. اهمیت این بیانات از آنجا ناشی می‌شود که در آن، ضمن تأکید بر افزایش توان نظامی، ارتقای آمادگی رزمی و توسعه ظرفیت‌های دفاعی کشور، مجموعه‌ای از مفاهیم و گزاره‌های به‌هم‌پیوسته مطرح شده است که ابعاد مختلف مواجهه با تهدیدات را تبیین می‌کند و بر بازتعریف قواعد مقابله با تهدید، گسترش دامنه بازدارندگی و پیوند میان قدرت نظامی، انسجام اجتماعی و محیط امنیتی منطقه‌ای دلالت دارد.

به لحاظ راهبردی، بازدارندگی زمانی از اعتبار برخوردار است که طرف مقابل به این جمع‌بندی برسد که هزینه اقدام خصمانه، از منافع احتمالی آن بیشتر خواهد بود. بر این اساس، قدرت نظامی یکی از عناصر بازدارندگی محسوب می‌شود و عواملی نظیر آمادگی عملیاتی، توان اطلاعاتی، فناوری بومی، ظرفیت تولید دفاعی، اراده سیاسی، پشتوانه اجتماعی و موقعیت منطقه‌ای نیز در شکل‌گیری اعتبار آن نقش دارند. از این منظر، تأکید بر پاسخ فوری و اثرگذار، محدود نبودن دامنه پاسخ به جغرافیای خاص، توجه به دارایی‌های مادی و غیرمادی دشمن، ضرورت تقویت دکترین و تاکتیک بومی و همچنین مفهوم وحدت ساحات، مجموعه‌ای از نشانه‌ها را در اختیار قرار می‌دهد که می‌توان بر اساس آن‌ها به بازسازی منطق راهبردی حاکم پرداخت.

نکته اساسی آن است که این مؤلفه‌ها را نباید به تنهایی و به‌صورت گزاره‌هایی مستقل و پراکنده بررسی کرد؛ چراکه ارزش راهبردی آن‌ها در منظومه‌ای است که میان قدرت دفاعی، اراده پاسخ، پشتوانه ملی و محیط امنیتی منطقه‌ای برقرار می‌کنند. بر این اساس، فرضیه محوری آن است که بیانات را می‌توان نشانه‌ای از گذار از بازدارندگی مبتنی بر تهدید به تلافی، به سمت بازدارندگی مبتنی بر آمادگی مستمر، پاسخ چندساحتی، افزایش اعتبار قدرت دفاعی و شبکه‌ای‌سازی امنیت دانست. این تحول به معنای تحول و تکامل مبانی پیشین دکترین دفاعی جمهوری اسلامی و بازآرایی آن در مواجهه با شرایط جدید حکایت دارد.

بخش اول: بازسازی منظومه مفهومی و مؤلفه‌های محوری بیانات

از مجموع بیانات هفت مؤلفه راهبردی استخراج گردیده است:

۱. بازدارندگی حداکثری: هدف از بازدارندگی حداکثری، فقط افزایش قدرت تخریب یا گسترش تجهیزات نظامی نیست، بلکه ایجاد وضعیتی است که در آن دشمن در محاسبه هزینه و فایده اقدام خصمانه با مجموعه‌ای از موانع و هزینه‌های قابل توجه مواجه شود.

۲. پاسخ فوری و اثرگذار: اعتبار بازدارندگی به توانایی پاسخ و باورپذیری اجرای آن وابسته است. تأکید بر سرعت و اثرگذاری پاسخ نشان می‌دهد که آمادگی عملیاتی و اراده استفاده از ظرفیت دفاعی، به اندازه برخورداری از قدرت نظامی اهمیت دارد.

۳. توسعه دامنه جغرافیایی پاسخ: این مؤلفه بر آن دلالت دارد که نباید میان محل آغاز تهدید و محدوده احتمالی پیامدهای آن، رابطه‌ای ثابت و قابل پیش‌بینی فرض کرد. چنین رویکردی می‌تواند محاسبات دشمن درباره امکان کنترل جغرافیای بحران را با چالش مواجه سازد.

۴. توجه به دارایی‌های مادی و غیرمادی: این موضوع بیانگر گسترش مفهوم قدرت و امنیت از حوزه صرفاً نظامی به ظرفیت‌های اطلاعاتی، فناورانه، اقتصادی و سایر منابع اثرگذار بر قدرت ملی است.

۵. دکترین و تاکتیک بومی: استقلال در طراحی و اجرای الگوهای دفاعی، متناسب با شرایط جغرافیایی، سیاسی، امنیتی و فناورانه کشور، از مؤلفه‌های اساسی خوداتکایی دفاعی محسوب می‌شود.

۶. حمایت ملی از نیروهای مسلح: قدرت دفاعی زمانی از پایداری بیشتری برخوردار است که از پشتوانه اجتماعی، اعتماد عمومی و انسجام ملی بهره‌مند باشد. در این چارچوب، جامعه بخشی از منظومه قدرت ملی محسوب می‌شود.

۷. وحدت ساحات :این مفهوم بر ارتباط میان عرصه‌های مختلف امنیتی و تحولات منطقه‌ای دلالت دارد و نشان می‌دهد که امنیت ملی را نمی‌توان مستقل از محیط پیرامونی و شبکه روابط منطقه‌ای تحلیل کرد.

در مجموع، این هفت مؤلفه منظومه‌ای به‌هم‌پیوسته را تشکیل می‌دهند: بازدارندگی حداکثری، هدف کلان است؛ آمادگی و دکترین بومی، زیرساخت آن را فراهم می‌کنند؛ پاسخ فوری و توسعه دامنه پاسخ، اعتبار آن را افزایش می‌دهند؛ توجه به دارایی‌های مادی و غیرمادی، گستره آن را توسعه می‌دهد؛ حمایت ملی، پشتوانه اجتماعی آن را تقویت می‌کند و وحدت ساحات، آن را در محیط امنیتی منطقه‌ای معنا می‌بخشد.

بخش دوم :تحلیل راهبردی و امنیتی

۱. بازدارندگی؛ ترکیب انکار و مجازات

دو سازوکار اصلی برای منصرف کردن دشمن از اقدام خصمانه وجود دارد: بازدارندگی از طریق انکار و بازدارندگی از طریق مجازات. در سازوکار نخست، هدف آن است که دشمن متقاعد شود از طریق تجاوز به اهداف خود دست نخواهد یافت. آمادگی رزمی، تولید مهمات، تقویت معماری اطلاعاتی و توسعه فناوری دفاعی با این منطق ارتباط دارند. در سازوکار دوم، تمرکز بر افزایش هزینه‌های اقدام خصمانه است؛ به‌گونه‌ای که پیامدهای تجاوز برای طرف مقابل بسیار پرهزینه باشد. تأکید بر پاسخ فوری و اثرگذار و توسعه دامنه بازدارندگی را می‌توان در این چارچوب تحلیل کرد. نکته مهم آن است که این دو سازوکار مکمل یکدیگر هستند. بازدارندگی پایدار زمانی شکل می‌گیرد که دشمن هم احتمال ناکامی در دستیابی به اهداف خود را بالا بداند و هم از هزینه‌های احتمالی اقدام خصمانه اطمینان داشته باشد. بنابراین، یکی از دلالت‌های مهم فرمایشات رهبر معظم انقلاب، تأکید بر ترکیب ظرفیت دفاعی با اعتبار پاسخ و افزایش هزینه تجاوز است.

۲. تأثیرگذاری بر محاسبات دشمن

منازعات فقط به توان تخریب و میزان تجهیزات وابسته نیست، بلکه توانایی تأثیرگذاری بر تصمیم و محاسبات طرف مقابل نیز اهمیت اساسی دارد. از این منظر، تأکید بر پاسخ فوری و اثرگذار می‌تواند این پیام را منتقل کند که اقدامات محدود، تدریجی یا غیرمستقیم نیز الزاماً بدون هزینه نخواهند بود. هدف راهبردی چنین رویکردی، تغییر محاسبات پیشینی دشمن و محدود کردن گزینه‌های تصمیم‌گیری او است. در واقع، بازدارندگی و مهم‌ترین نشانه موفقیت آن، منصرف کردن دشمن از ورود به درگیری است.

۳. عبور از تفکیک میدان‌های تقابل

در الگوهای جدید منازعه، تقابل به عرصه نظامی محدود نیست و حوزه‌های اطلاعاتی، سایبری، اقتصادی، فناورانه، سیاسی و شناختی نیز در آن نقش دارند. در چنین شرایطی، امنیت ملی به توانایی کشور در حفاظت از مجموعه ظرفیت‌های به‌هم‌پیوسته خود وابسته است. بنابراین، دفاع مؤثر مستلزم تقویت هم‌زمان توان نظامی، امنیت اطلاعات، زیرساخت‌های فناورانه، ظرفیت اقتصادی و انسجام اجتماعی خواهد بود. این موضوع نشان‌دهنده گسترش مفهوم دفاع از حفاظت سرزمینی به حفاظت از ظرفیت‌های جامع قدرت ملی است.

۴. جنگ نامتقارن و امنیت شبکه‌ای

در جنگ نامتقارن، بازیگر می‌کوشد با تغییر نسبت هزینه، زمان و ریسک، مزیت طرف مقابل را محدود کند. دفاع بومی، تولید مستمر تجهیزات، تقویت توان اطلاعاتی و آمادگی رزمی با این منطق سازگار هستند. تأکید بر فناوری‌های روزآمد نیز نشان‌دهنده ضرورت ترکیب ظرفیت‌های نامتقارن با قابلیت‌های فناورانه و دفاع متعارف است. همچنین، مفهوم وحدت ساحات را می‌توان با نظریه شبکه‌ها و عمق راهبردی مرتبط دانست. در این نگاه، امنیت از روابط و تعاملات میان بازیگران مختلف نیز تأثیر می‌پذیرد. بر همین اساس، تحولات امنیتی غرب آسیا را باید در قالب محیطی به‌هم‌پیوسته بررسی کرد .

۵. تداوم الگویی تاریخی و هم افزایی قدرت نظامی و ظرفیت اجتماعی

در منطق راهبردی بیانات، حضور مردم در صحنه، بخشی بنیادین از منظومه قدرت و بازدارندگی ملی و مکمل توان دفاعی نیروهای مسلح است. رهبر معظم انقلاب با پیوند دادن حضور هشت‌ماهه مردم در میدان‌ها به تجربه تاریخی دفاع مقدس هشت‌ساله، بر استمرار نقش‌آفرینی اجتماعی ملت در صیانت از امنیت، استقلال و تمامیت سرزمینی کشور تأکید می‌کنند. این نگاه، مردم را در جایگاه پشتوانه اجتماعی نیروهای مسلح و یکی از ارکان تعیین‌کننده در معادلات امنیت ملی قرار می‌دهد؛ زیرا اقتدار دفاعی هنگامی از عمق و پایداری راهبردی برخوردار می‌شود که با حمایت عمومی، انسجام اجتماعی و اراده جمعی ملت همراه باشد. از این منظر، حضور مستمر مردم در میدان، علاوه بر تقویت روحیه مدافعان و افزایش هزینه محاسباتی هرگونه تهدید خارجی، پیام روشنی از همبستگی ملی و عزم عمومی برای دفاع از کشور مخابره می‌کند. بر همین اساس، تعبیر «امتداد دفاع مقدس» بیانگر تداوم یک الگوی تاریخی از هم‌افزایی

قدرت نظامی و ظرفیت اجتماعی ملت است که در آن، صیانت از امنیت و تمامیت سرزمینی، مسئولیتی ملی و مبتنی بر پیوند میان مردم و نیروهای مدافع کشور تلقی می‌شود.

بخش سوم :تحلیل سه گزاره محوری بیانات رهبر معظم انقلاب

۱. پاسخ فوری و بدون محدودیت جغرافیایی؛ تغییر در محاسبات دشمن

تأکید بر پاسخ فوری و بدون محدودیت جغرافیایی را می‌توان نشانه تلاش برای تغییر تصور دشمن از آستانه‌های تحمل و محدوده پاسخ دانست. در الگوهای متعارف، ممکن است طرف مقابل تصور کند با انجام اقدامات محدود، تدریجی یا غیرمستقیم می‌تواند دامنه درگیری را کنترل کند و مانع از گسترش پیامدهای آن شود. در مقابل، این گزاره بر آن دلالت دارد که محل آغاز تهدید لزوماً محدوده پیامدهای آن را تعیین نمی‌کند و طرف مقابل نباید بتواند با اتکا به پیش‌فرض‌های ثابت، دامنه واکنش را از پیش محدود و قابل پیش‌بینی تلقی کند.

۲. تعیین زمان و شرایط پایان جنگ؛ پیوند قدرت نظامی با هدف سیاسی

این گزاره یعنی اینکه ایشان جنگ را ادامه سیاست با ابزارهای دیگر می‌داند؛ بنابراین، هدف جنگ دستیابی به وضعیت مطلوب است. بر این اساس، تأکید بر اینکه دشمن نمی‌تواند زمان و شرایط پایان جنگ را یک‌جانبه تعیین کند، نشان‌دهنده اهمیت حفظ استقلال تصمیم‌گیری سیاسی و جلوگیری از تحمیل اراده طرف مقابل است. قدرت دفاعی در این چارچوب تنها برای مقابله با حمله نیست و بایستی امکان تأثیرگذاری بر شرایط استمرار و خاتمه درگیری را نیز فراهم آورد.

۳. وحدت ساحات و نظم جدید منطقه‌ای؛ امنیت به‌مثابه منظومه‌ای به‌هم‌پیوسته

مفهوم وحدت ساحات نشان‌دهنده پیوند میان امنیت داخلی ایران و تحولات منطقه‌ای است. از این منظر امنیت منطقه‌ای، بحران‌ها و بازیگران منطقه‌ای می‌توانند بر یکدیگر تأثیر بگذارند و تغییر در نقطه‌ای، پیامدهایی در سایر نقاط ایجاد کند. بنابراین، امنیت منطقه‌ای مجموعه‌ای از مسائل مستقل و جداگانه نیست و شبکه‌ای از روابط و تعاملات سیاسی و امنیتی محسوب می‌شود. در این چارچوب، مفهوم عمق راهبردی نیز از معنای جغرافیایی فراتر می‌رود و ابعاد سیاسی، امنیتی و ارتباطی پیدا می‌کند.

بخش چهارم: استمرار یا تحول در دکترین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

یکی از پرسش‌های مهم در تحلیل بیانات، نسبت آن با دکترین پیشین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است. بررسی مؤلفه‌های مطرح‌شده نشان می‌دهد که بخشی از آن‌ها استمرار سنت راهبردی گذشته مانند خوداتکایی دفاعی، بازدارندگی نامتقارن، عمق راهبردی منطقه‌ای، پیوند قدرت نظامی با پشتوانه اجتماعی و نقش جبهه مقاومت هستند. با این حال، چهار مؤلفه نیز برجسته‌تر شده‌اند: «تأکید بر پاسخ فوری و اثرگذار»، «توسعه جغرافیای پاسخ»، «گسترش مفهوم اهداف و توجه به دارایی‌های مادی و غیرمادی» و «پیوند دادن عرصه‌های مختلف منطقه‌ای در چارچوب وحدت ساحات». ازاین‌رو، نمی‌توان از ظهور دکترینی کاملاً مستقل و گسسته از گذشته سخن گفت؛ بلکه با نشانه‌هایی از بازآرایی و تکامل دکترین پیشین مواجه هستیم. این تحول را می‌توان در سه سطح خلاصه کرد:

- از دفاع سرزمینی به دفاع از ظرفیت‌های جامع قدرت ملی: گسترش مفهوم امنیت به حوزه‌های نظامی، اطلاعاتی، فناورانه، اقتصادی و اجتماعی.
- از واکنش پس از تهدید به آمادگی مستمر: تقویت ظرفیت‌های پیشینی، فناوری نوین، تولید دفاعی و معماری اطلاعاتی.
- از امنیت ملی منفرد به امنیت شبکه‌ای منطقه‌ای: توجه به پیوند میان امنیت داخلی و محیط پیرامونی و تحولات منطقه‌ای.

بخش پنجم :فراتحلیل

با ترکیب مؤلفه‌های مفهومی پیش‌گفته، می‌توان معماری راهبردی بیانات را در سه سطح بازسازی کرد:

۱) بازدارندگی معتبر و چندساحتی؛ مواجهه مؤثر با هرگونه تهدید علیه امنیت ملی

۲) افزایش هزینه تجاوز از طریق ترکیب قدرت نظامی، اطلاعاتی، فناورانه، اجتماعی و منطقه‌ای

۳) آمادگی رزمی مستمر، پاسخ سریع، توسعه ظرفیت دفاع بومی و به‌روزرسانی نظام برنامه‌ریزی دفاعی

بر این اساس، سه تحول مفهومی در مرکز این بازتعریف قرار دارد: توسعه دامنه بازدارندگی و عبور از نگاه سرزمینی صرف؛ افزایش اعتبار پاسخ از طریق سرعت، اثرگذاری و حفظ قدرت تصمیم‌گیری در شرایط جنگ و شبکه‌ای‌کردن امنیت از طریق پیوند دادن ظرفیت‌های داخلی با محیط منطقه‌ای.

در نهایت، می‌توان گفت که مفهوم محوری فرمایشات رهبر معظم انقلاب در دیدار با فرماندهان نظامی، حرکت به سمت بازدارندگی جامع، پویا و شبکه‌ای است که در آن آمادگی پیشینی، قدرت پاسخ، استقلال فناورانه، پشتوانه اجتماعی و عمق راهبردی منطقه‌ای در قالب منظومه‌ای واحد عمل می‌کنند.

از این منظر، بیانات معظم‌له را باید حامل جهت‌گیری کلانی در بازتعریف نسبت میان قدرت، امنیت، جامعه و محیط منطقه‌ای دانست که هدف آن افزایش اعتبار بازدارندگی، کاهش امکان محاسبه‌پذیری و کنترل‌پذیری تجاوز دشمن و حفظ استقلال راهبردی جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با تحولات آینده است.